

## COVID-19 Pandemic: An Explanation from Cultural-Political Cognition with a Multidisciplinary Approach

Seyed Amir Mohammad Moosavi Jashni\*

Seyed Sadroddin Moosavi\*\*

### Abstract

Coronavirus pandemic is a phenomenon that has affected the entire world. Different nations have adopted different methods to confront this pandemic, for the pandemic (whether of coronavirus or any other virus) is not merely a biological phenomenon, but it is essentially a cultural phenomenon with political, economic, social and international dimensions. But, usually what occurs to mind in confronting a pandemic is that viruses are biological phenomena with mere medical solutions. The objective of this present paper is to explain the outbreak of covid-19 pandemic as a cultural-political-economic phenomenon in Iran and also offer some solutions. The confrontation of Iranian nation-state with this phenomenon was studied within the framework of the Attribution Theory. The findings of the research show that the confrontation of the Iranian nation-state with this virus has been influenced by the cultural-political-economic characteristics of Iran. Also the findings show that "external attribution" by the Iranian nation-state cannot be a suitable solution to confront this deadly phenomenon. Confrontation with this virus requires an integrative approach based on the features of Iranian culture by the Iranian nation-state, not as a mere biological phenomenon but as a biological-cultural-political-psychological-economic phenomenon.

**Keyword:** "Coronavirus", "Iran", "Attribution Theory", "cultural-political phenomenon", "pandemic"

---

\* MA (Clinical Psychology), Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran (Corresponding Author), a.m.moosavi.89@gmail.com

\*\* Department of Political Thought, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, sadrmoosavi@gmail.com

Date received: 02.10.2020, Date of acceptance: 20.01.2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پاندمی کوید-۱۹ در ایران: تلاشی برای تبیین میان‌رشته‌ای از منظر شناخت سیاسی

سیدامیر محمد موسوی جشنی\*

سیدصدرالدین موسوی\*\*

### چکیده

شاید میزان ابتلا و نرخ مرگ و میر کوید-۱۹، نوشتن یا ننوشتن خطوطی جهت احراز مسئله‌بودگی آن را علی‌السویه می‌کند. اما آن چه پژوهش حاضر مطمح نظر قرار داده است، نه وجوه زیست‌شناختی یا به تعبیری پزشکی آن، بل که وجوه فرهنگی-سیاسی این پدیده است که بدون فهم آن‌ها، فهم پدیده‌ی کوید-۱۹ ناقص خواهد ماند. البته از میان این وجوه، در پژوهش حاضر، تنها وجه سیاسی محوریت دارد. به طور کلی پرداختن به این وجوه مستلزم مواجهه‌ای میان‌رشته‌ای است. رهیافت پژوهش حاضر برای پرداختن وجه سیاسی، که علی‌رغم اهمیت وافرش کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، نیز شناخت سیاسی (Political Cognition) است که از تلاقی شناخت‌پژوهی (Cognitive Science) با سیاست‌پژوهی پدید می‌آید. پژوهش حاضر بر اساس این رهیافت تلاش دارد که نحوه‌ی متفاوت تحقق کوید-۱۹ در ایران را به واسطه‌ی یک نمونه از ساختارهای شناختی سیاسی ایران تبیین کند و توضیح دهد که طرح‌واره‌های شناختی سیاسی ایرانیان چگونه این تحقق را موجب شده‌اند. در این راه، پژوهش حاضر از روشی تبیینی مبتنی بر مطالعه و تجزیه و تحلیل سیستماتیک/نظام‌مند و تحلیل تأملی بهره می‌برد. هم‌چنین پژوهش حاضر به لحاظ جغرافیای پژوهش، معطوف به ایران در گستره‌ی زمانی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ و به لحاظ روش گردآوری داده‌ها، اسنادی و/یا کتاب‌خانه‌ای می‌باشد.

\* دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)، s\_am\_moosavi@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه اندیشه سیاسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، sadrmooavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

**کلیدواژه‌ها:** شناخت سیاسی، کوید-۱۹، پژوهش میان‌رشته‌ای، ایران، شناخت فرهنگی - سیاسی

## ۱. مقدمه

مقدمتاً باید اذعان داشت که «نرخ بالای ابتلا (یا به تعبیری بروز)، و مرگ و میر»<sup>۱</sup> کوید-۱۹، هر پژوهش‌گری را از آوردن شواهدی دال بر مسئله بودن آن بی‌نیاز می‌کند<sup>۲</sup> و شاید نوشتن یا نوشتن بیان مسئله را به حالت علی‌السویه درمی‌آورد. اما آن چه پژوهش حاضر مطمح نظر قرار داده است، نه وجوه زیست‌شناختی (Biological) یا به تعبیری پزشکی (Medical) کوید-۱۹، بلکه وجوه، سویه‌ها و به بیانی وهله‌ها/دقایق (Moments) دیگری از این پدیده است که تمام شئون حیات اجتماعی بشر از فرهنگ گرفته تا سیاست (اعم از فرهنگ، اقتصاد، اجتماع و سیاست که از این پس به اختصار فرهنگی-سیاسی نوشته می‌شود) را در بر گرفته است و بدون فهم آن‌ها، فهم پدیده‌ی کوید-۱۹ ناقص خواهد ماند. لذا به نوشتن بیان مسئله مبادرت ورزیده شده است:

باید در نظر داشت که فضای غالب هم در حوزه/عرصه‌ی عمومی (کوزر & روزنبرگ، ۱۹۸۲) و هم در گفتمان هژمونیک (Gramsci, 1971) در فضای مدیریتی-دولتی<sup>۳</sup> (بیش‌تر معنای فوکویی گفتمان (میلز، ۲۰۰۴؛ هوارث، ۲۰۰۰) مقصود نظر است) فعلی در ایران، مبتنی بر همان نگاه تقلیل‌گرایانه/فروکاست‌گرایانه (Reductionistic) زیست‌شناختی است که نه تنها موجب درک ناقص پدیده شده بل که حتی کارکرد و کارویژه‌ی (Functions) علوم پزشکی را نیز با اختلالات و کژکارکردی‌هایی (Dysfunction) روبه‌رو کرده است:

اگرچه علوم مختلف پزشکی در چند دهه‌ی اخیر در کشور پیشرفت‌های تکنیکی قابل توجهی داشته، اما از آن جا که به علوم انسانی و علوم پایه به موازات آن بها داده نشده و حتی علوم انسانی یا مورد غفلت بوده یا فشارهایی از جانب منابع غیرمعرفتی برای آن مشکلاتی ایجاد کرده‌اند. در نتیجه علوم انسانی در اجرای کارویژه‌هایش که مرتبط با این مسائل هستند، با مشکل مواجه شده یا دچار کژکارکردی شده است و به تبع آن علوم پزشکی نیز، علی‌رغم دستاوردهای قابل توجه در حیطه‌های تکنیکی، در ایفای نقش خود در عرصه‌های بین‌رشته‌ای چون عرصه‌های فرهنگی-سیاسی با نقصان‌های قابل توجهی روبه‌رو بوده‌اند.

برای مثال رابطه مستقیمی بین اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت‌پذیری سازمانی وجود دارد (زاهد بابلان و همکاران، ۱۳۹۹) اما از آن جا که به موازات پیشرفت در حوزه‌های تخصصی در این حوزه‌ها، اهتمام لازم به اخلاق حرفه‌ای صنوف و استیلاهای آن، مبذول داشته نشده و وضعیت مسئولیت‌پذیری در بعضی از حرفه‌های مرتبط رضایت‌بخش نیست، علی‌رغم وجود دانش تکنیکی لازم، کارایی و اثربخشی لازم در این حوزه‌ها وجود ندارد. مثال دیگر این است که از آن جا که توزیع عادلانه‌ی منابع و خیرات فرهنگی-سیاسی مغفول مانده، اگر چه درمان‌های بسیار پیش‌رفته و کم‌عارضه ممکن گشته‌اند اما به علت هزینه‌ی بالای آن‌ها و نبود سیستم حمایتی (فی‌المثل بیمه‌ی کامل)، نرخ ابتلای بسیاری از بیماری‌ها کاهش چندانی نیافته است.

نمونه‌ی آخر نیز در مورد مباحث مرتبط با فرهنگ‌سازی است که به علت غفلت از آن‌ها، پیش‌گیری که مقدم بر درمان است، به اندازه نیاز تقدم نیافته است و به جای این که برخی مسائل و مشکلات اصلاً ایجاد نشوند، مدام باید در حال برطرف کردن یا کنترل عواقب آن بود.

پاندمی (Pandemic) شدن کوید-۱۹ در ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. همان‌طور که گفته شد گفتمان مسلط، غالب و هژمونیک در باب کوید-۱۹ در ایران، برخاسته از منظری صرفاً پزشکی و در بهترین حالت نگاه صرفاً زیست‌شناختی است که بسیاری از وجوه و پیچیدگی‌های حیات روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و من حیث المجموع حیات فرهنگی-سیاسی در آن لحاظ نشده است.

به همین جهت پژوهش حاضر تلاشی است برای ارائه تبیینی مبتنی بر رویکردی میان‌رشته‌ای که سعی دارد در حد و وسع به برخی وجوه مواجهه‌ی دولت-ملت (Nation-State) (هیوود، ۲۰۰۲ الف) ایران با پاندمی کوید-۱۹ در ایران پرتوافکنی کند و کوید-۱۹ را نه به مثابه پدیده‌ای صرفاً زیست‌شناختی بل که به مثابه یک پدیده‌ی روانی-فرهنگی-اجتماعی-اقتصادی-سیاسی مورد بررسی قرار دهد؛ البته از میان این وجوه، تمرکز پژوهش حاضر، بر وجوه سیاسی است.

اما رهیافت‌های میان‌رشته‌ای متنوعی برای پرداختن به ابعاد، سوبه‌ها و وجوه سیاسی وجود دارد که هر کدام به نوبه خود می‌تواند بر زوایای مختلفی از این ابعاد پرتوافکنی کند. یکی از این رهیافت‌ها که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته،<sup>۴</sup> رهیافتی است که از تلاقی شناخت‌پژوهی (Cognitive Science) با سیاست‌پژوهی (Political Studies) به معنی اعم

(اعم از اندیشه‌ی سیاسی، فلسفه سیاسی و علوم سیاسی (Political Thought, Political Philosophy and Political Science)) پدید می‌آید؛ این توجه کم‌تر در حالی است که اساس کنش‌های سیاسی، طرح‌واره‌های شناختی هستند (و به طور کلی اساس کنش‌های فرهنگی-سیاسی، شناخت و طرح‌واره‌های فرهنگی سیاسی هستند که این موضوع در بخش مفاهیم نظری بیش‌تر بحث خواهد شد). به همین جهت رهیافت میان‌رشته‌ای پژوهش حاضر نیز مبتنی بر پیوند شناخت‌پژوهی با سیاست‌پژوهی می‌باشد که در بخش مفاهیم نظری توضیح داده خواهد شد.

در نتیجه پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که "نمونه‌ای از طرح‌واره‌های (Schemas) سیاسی که مواجهه با پاندمی کوید-۱۹ در ایران را منحصربه‌فرد کرده، کدام است؟". برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر از روشی تبیینی مبتنی بر مطالعه و تجزیه و تحلیل سیستماتیک/نظام‌مند (Systematic) (بست، ۱۹۸۳) و همچنین تحلیل تأملی (Reflective) (گال و همکاران، ۱۹۹۶) بهره می‌برد. هم‌چنین پژوهش حاضر به لحاظ جغرافیای پژوهش، معطوف به ایران در گستره‌ی زمانی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ و به لحاظ روش گردآوری داده‌ها، اسنادی و/یا کتاب‌خانه‌ای می‌باشد.

## ۲. تعریف مفاهیم و چهارچوب نظری

### ۱.۲ کوید-۱۹ (یا به بیان مصطلح‌تر کرونا)

کوید-۱۹، تداوم جهش‌یافته (Mutated) نیای (Ancestor) خود، یعنی ویروس سارس، است که به علت شباهت ظاهری آن به تاج (که در زبان انگلیسی Crown (کِرَوْن) خوانده می‌شود)، به آن کرونا نیز می‌گویند. در توضیح این که ویروس چیست، می‌توان کتاب کاملی تدوین کرد اما به شکل فوق‌العاده اجمالی می‌توان گفت که ویروس یک عامل بیماری‌زای کوچک است که وارد بدن میزبان (در این مورد انسان) شده و با استفاده از امکانات سلولی میزبان تکثیر می‌شود (Abbas et al., 2014). سارس نیز نوعی ویروس است که نام آن مخفف "نشانگان تنفسی حاد شدید (SARS: Severe Acute Respiratory Syndrome)" است. سارس نوعی بیماری خطرناک تنفسی ویروسی است که در برخی پستانداران من جمله خفاش (که به عنوان مبداء آن شناخته می‌شود) و انسان (که سارس برای ما پسرمان می‌کند) دیده شده است؛ البته سارس برای خفاش به اندازه‌ی انسان خطرناک نیست و تا حدی هم‌زیستی نیز باز خفاش دارد؛ ولی به هر حال منشاء انتقال آن را

خفاش تشخیص داده‌اند. سارس در میان سال‌های (۲۰۰۲) تا (۲۰۰۳) در چین بالغ بر ۸ هزار نفر را مبتلا کرد که ۷۷۴ نفر از آنان به کام مرگ کشیده شدند و پس از آن این ویروس از چین خارج شد و در حدود ۱۷ کشور دیگر را نیز آلوده کرد (WHO, 2020; Wang et al, 2020). اما در چند وقت اخیر ظاهراً کوید-۱۹ که شکل جهش‌یافته‌ی سارس است، دوباره از چین بروز پیدا کرده و این بار با آلوده کردن کشورهای فراوانی (تقریباً تمام دنیا) من جمله ایران تبدیل به یک بیماری پاندمیک شده است.

## ۲.۲ شیوع

معمولاً در زبان عادی (Ordinary Language)، در هنگام اپیدمی/همه‌گیری یا پاندمی یک بیماری، می‌گویند که یک بیماری شایع است یا شیوع یافته؛ که این اصطلاح با ترمینولوژی تخصصی ناهم‌خوان است. شیوع (Prevalence) از اصطلاحات علم همه‌گیرشناسی (Epidemiology) به معنای میزان ابتلا به یک بیماری، اختلال یا نابهنجاری [و البته بیش‌تر درصد ابتلا یا نسبت ابتلا به عدم ابتلا]، یا درصد جمعیت برخوردار از یک بیماری، اختلال یا نابهنجاری در لحظه‌ی معین یا به بیان بهتر در طول تاریخ تعریف می‌گردد (روزنهان & سلینگمن، ۱۹۹۷ الف؛ Rothman, 2012; Rothman et al., 2008)؛ یعنی درصد ابتلا در شرایط معمولی که در اکثر برهه‌ها و در میانگین کل تاریخ تقریباً یکسان است.

## ۳.۲ بروز

بروز (Incidence) از اصطلاحات علم همه‌گیرشناسی به معنای میزان موارد جدید [گزارش‌شده] یک بیماری، اختلال یا نابهنجاری در یک برهه‌ی زمانی خاص است (روزنهان & سلینگمن، ۱۹۹۷ ب؛ Rothman, 2012; Rothman et al., 2008)؛ یعنی درصد ابتلا در شرایط خاص که ناگهان در یک برهه درصد ابتلا یک بیماری به طور معناداری (Significant) بالا می‌رود.

## ۴.۲ بیماری همه‌گیر

بیماری همه‌گیر یا اپیدمیک (Epidemic)، بیماری‌ای است که گروه بزرگی از مردم را درگیر می‌کند (Rothman et al., 2008; Rothman, 2012).

## ۵.۲ پاندمی

بیماری پاندمیک (Pandemic) بیماری‌ای است که به شکل بین‌المللی بیش از چند کشور را درگیر می‌کند. می‌توان در مقابل اپیدمیک که بیماری همه‌گیر است، پاندمیک را به عالم‌گیر ترجمه کرد اما برای این که خود واژه‌ی پاندمیک معنا را به‌تر منتقل می‌کند، از ترجمه‌ی آن صرف نظر شده است (Ibid).

## ۶.۲ شناخت سیاسی

آن چه از مفهوم شناخت سیاسی در پژوهش حاضر مراد شده است، در انتهای زیربخش ۴.۱، مقدمه در بخش ۴. بحث اصلی خواهد آمد. علت تاخیر در تعریف این مفهوم، این است که برای توضیح آن، لازم است ابتدا مفهوم ساختارهای فرهنگی-سیاسی شرح داده شود و سپس مشخص شود که کدام مورد از سنخ‌شناسی هشت‌گانه‌ی این ساختارها به شناخت سیاسی تعریف شده است.

## ۳. چهارچوب نظری: تحلیل ساختاری شناخت فرهنگی-سیاسی

در سیاست‌ورزی (Politics)، روش متداول در تحلیل مسائل این است که معمولاً گفتمان‌های سیاسی مختلف، در تحلیل وضعیتی که پدید آمده، برخی اتفاقات را به شکل گزینشی (Selective) انتخاب کرده و کنار هم می‌چینند و سپس به دنبال یک گروه اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی خاص (معمولاً گروه‌هایی که به عنوان غیر<sup>۵</sup> (Other) تعریف شده‌اند) می‌گردند تا آن گروه را به عنوان مقصر اتفاقات معرفی کنند. به همین جهت بسیار مشاهده شده که در هنگامی که تخریب رخ می‌دهد، تنها یک نفر، یک بانده یا یک گروه به عنوان مقصر معرفی می‌شود.

اگرچه هر کدام از این افراد یا گروه‌ها به نوبه‌ی خود مقصر هستند و قطعاً باید به لحاظ قانونی و اجرایی با آنها برخورد شود و مجازات قانونی برای آنها در نظر گرفته شود، بر خلاف سیاست‌ورزی اما در فضای سیاست‌پژوهی، در تحلیل چنین شرایطی نباید به عاملیت (Agency) افراد بسنده کرد و باید ماجرا را کمی ژرف‌تر پی گرفت و به دنبال شرایطی گشت که اساساً امکان رخ دادن چنین معضلاتی را فراهم می‌کنند. بدین منظور باید به سراغ تحلیل ساختارها (Structures) یا تحلیل ساختاری (Structural Analysis) رفت.



به طور کلی ساختار اجتماعی هم به "الگوهای کم‌وبیش پایدار آرایش‌های اجتماعی در یک جامعه‌ی معین" اطلاق می‌شود (Jary and Jary, 1995؛ لویز و اسکات، ۲۰۰۱) و هم برای "هر گونه الگوی تکرارشونده‌ی رفتار اجتماعی" با تسامح کاربردپذیر است (Oxford Reference, 2020؛ لویز و اسکات، ۲۰۰۱). ساختار می‌تواند الگوی یک برهه‌ی تاریخی خاص باشد یا الگوهایی که فی الواقع زیربناهای فرهنگی-سیاسی یک اجتماع هستند و در برهه‌های مختلف تاریخی سر بر می‌آورند. همان طور که متفکرین بزرگ جامعه‌شناسی چون منتسکیو و آرون پیش‌تر گفته‌اند، زمانی که مشاهده می‌گردد که برخی معضلات در یک فرهنگ یا یک جامعه در مواقع مختلف، در مقاطع تاریخی مختلف و شرایط متفاوت سر بر می‌آورند، باید ریشه‌های این الگوها یا این "ساختارها" نیز به شکلی عمیق‌تر مورد مطالعه قرار گیرند (آرون، [۱۹۶۵]، به نقل از رضاقلی، ۱۳۷۳ الف؛ Aron, 1965).

این مساله هم در مورد فرهنگ ایرانی و هم در مورد پدیده‌ی کوید-۱۹ نیز صادق است. معضلات اخیر پیرامون ویروس کوید-۱۹، اگرچه خصیصه‌ی رویدادی (کوزر & برنارد، ۱۹۸۲) دارند اما در عین حال خصیصه‌های ساختاری هم دارند. به بیان ساده‌تر اگرچه معضلات اخیر در پی ورود کوید-۱۹ پدید آمدند اما ریشه‌های عمیق‌تری در فرهنگ ایرانی دارند و همین معضلات در برهه‌های مختلف تاریخی سر بر آورده‌اند و بدون در نظر گرفتن آن ریشه‌های ساختاری، تحلیل و تبیین آن نه تنها ناقص می‌ماند بل که ممکن است موجب کژفهمی نیز بشود.

اما ساختارها تنها محدود، محصور و منحصر به ساختارهای آفاقی، عینی، بیرونی و اُبژکتیو (Objective) مانند نهادها (فی‌المثل در ساحت سیاسی، قوای سه‌گانه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه (Montesquieu borrowed from Aron, 1965)) نیستند و ساختارهای انفسی، ذهنی، درونی و سوُبژکتیوی (Subjective) نیز وجود دارند که با آن ساختارهای قبلی میان‌کنش/برهم‌کنش/تعامل (Interaction) دارند. چرا که زمانی که عوامل ساختاری گروه اول کنار هم چیده می‌شوند، فضایی را تشکیل می‌دهند که افراد در آن فضا حیات فرهنگی-سیاسی دارند. در نتیجه برای بقا در آن فضا، الگوهایی از رفتار و شناخت پدید می‌آیند. این الگوها و هژمونی‌گفتمان‌های توجیه‌کننده‌ی آن‌ها، در کنه و بن روان افراد رسوخ کرده و در اثر تکرار و تقلید از دیگران، تبدیل به حالت‌های پیش‌فرض (Default) روانی، ذهنی و شناختی می‌شوند و به طور خودکار (Automatic) و ناخودآگاه (Unconscious) عمل می‌کنند و مبنای رفتار، شناخت و کنش‌های فرهنگی-سیاسی می‌شوند. در نتیجه همواره طبق آن‌ها

عمل می‌شود؛ مگر این که توسط مدارهای ثانویه مغزی بازداری/مهار (Inhibit) شوند. این الگوها به مثابه روان‌بُنه‌ها یا طرح‌واره‌های شناختی در سطح فردی، عمل می‌کنند و به نوعی طرح‌واره‌های شناختی فرهنگی-سیاسی هستند که گونه‌های متفاوت حل مسئله فرهنگی-سیاسی، تصمیم‌گیری فرهنگی-سیاسی، قضاوت فرهنگی-سیاسی و قس علی ذالک را پدید می‌آورند و عادت‌واره‌های اجتماعی ((Social Habitués (Fr.) Habitus (Eng.)) را متعین می‌کنند. [بورديو نیز می‌گوید] همان طور که یکی از مهم‌ترین پیش‌گامان و یکی از مهم‌ترین بنیان‌گذاران شناخت‌پژوهی (پیازّه و چامسکی) نیز پیش‌تر گفته‌اند، این طرح‌واره‌های شناختی، با عادت‌واره‌های اجتماعی که به واسطه‌ی تقلید (Imitation) به شکل مداوم بازتولید (Reproduce) می‌شوند، در تعامل و ارتباط تنگاتنگی هستند ( Bourdieu, 1977).

در نتیجه، خود این ساختارهای انفسی-سوبژکتیو، به نوعی ساختارهای آفاقی-اُبژکتیو را برمی‌سازند و از آن جا که خود نیز توسط ساختارهای آفاقی-اُبژکتیوی ساخته شده بودند، می‌توان این طور صورت‌بندی کرد که این دو دسته ساختارها در یک رابطه‌ی دیالکتیکی (در معنای هگلی آن (Stace, 1924؛ پوپر، ۱۹۳۷)) مدام یکدیگر را برمی‌سازند. از این رو، شاید تحلیل ساختارهای عینی صرف، بدون تحلیل این ساختارهای شناختی که البته نمود رفتاری نیز دارند، ناقص باشد. به همین جهت تمرکز پژوهش حاضر نیز، بر این ساختارها قرار دارد. فی الواقع این طرح‌واره‌ها هستند که اولین واکنش‌های افراد به موقعیت‌های فرهنگی-سیاسی را به شکل خودکار و ناخودآگاه رقم می‌زنند و از این حیث، مطالعه‌ی آن‌ها بسیار حائز اهمیت است.

اما این طرح‌واره‌ها که به مثابه خصیصه‌های ساختاری انفسی-سوبژکتیو انگاشته شده‌اند را درست مانند ساختارهای آفاقی-اُبژکتیو می‌توان در هر کدام از ساحات فرهنگی-سیاسی (فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) مشاهده کرد.

تقسیم‌بندی ساحات فرهنگی-سیاسی به این چهار مورد، بر اساس تقسیم‌بندی تالکوت پارسونز (جامعه‌شناس مطرح امریکایی که از چهره‌های برجسته‌ی جامعه‌شناسی امریکا و از مهم‌ترین چهره‌ها و بنیان‌گذاران مکتب اصالت فرهنگ در تحلیل‌های فرهنگی-سیاسی است) از ابعاد [یا شئون] مختلف نظم اجتماعی و تمایزی که وی میان آن‌ها مطرح کرد می‌باشد که از نرّم‌ترین [یا به تعبیر دیگر انتزاعی‌ترین] سطوح یعنی فرهنگ تا سخت‌ترین [یا به تعبیر دیگر انضمامی‌ترین] سطوح یعنی سیاست را شامل می‌شود. (Parsons, 1951 به نقل از چلپی، ۱۳۹۴؛ Sing, 1983).

در نتیجه از تلاقی این چهار ساحت با تفکیک میان ساختارهای عینی-آفاقی-اُبژکتیو و ساختارهای ذهنی-انفسی-سوبژکتیو، یک سنخ‌شناسی (Typology) هشت‌گانه از ساختارهای فرهنگی-سیاسی پدید خواهد آمد:

۱. ساختارهای عینی-آفاقی-اُبژکتیو فرهنگی
۲. ساختارهای ذهنی-انفسی-سوبژکتیو فرهنگی
۳. ساختارهای عینی-آفاقی-اُبژکتیو اجتماعی
۴. ساختارهای ذهنی-انفسی-سوبژکتیو اجتماعی
۵. ساختارهای عینی-آفاقی-اُبژکتیو اقتصادی
۶. ساختارهای ذهنی-انفسی-سوبژکتیو اقتصادی
۷. ساختارهای عینی-آفاقی-اُبژکتیو سیاسی
۸. ساختارهای ذهنی-انفسی-سوبژکتیو سیاسی

طبق آن چه تا کنون گفته شده، محرز است که از میان این سنخ‌های مختلف ساختارهای فرهنگی-سیاسی، تنها ساختارهای انفسی-سوبژکتیو به شناخت فرهنگی-سیاسی مربوط می‌شوند؛ یعنی تنها از شماره‌ی پنج تا هشت. بعبارۀ آخری آن چه در پژوهش حاضر از شناخت فرهنگی-سیاسی مراد شده است، مجموعه‌ی این چهار مورد در کنار هم است که در کنار چهار مورد دیگر زیست‌جهان فرهنگی-سیاسی جوامع را تشکیل می‌دهند.

#### ۴. بحث اصلی

برای فهم کوید-۱۹ به مثابه یک پدیده‌ی فرهنگی-سیاسی، باید برای هر کدام از این چهار ساحتِ ساختارهای فرهنگی-سیاسی، یک ساختار به عنوان نمونه مورد بحث قرار گیرد تا تصویر کاملی از ابعاد مختلف این پدیده ارائه گردد.

اما به اقتضای فرم و مدیوم (Medium) مقالات علمی-پژوهشی، پژوهش حاضر تنها به شناخت سیاسی (شماره‌ی هشت) می‌پردازد که همان چیزی است که در پژوهش حاضر تحت عنوان شناخت سیاسی از آن یاد شده است. در نتیجه یک ساختار که سبقه و صبغۀ تاریخی نیز دارد و در برهه‌های مختلف ظهور و بروز و تجلی داشته است، به عنوان نمونه آورده خواهد شد و نشان داده خواهد شد که چگونه این الگوی ساختاری در تحقق منحصربه‌فرد کوید-۱۹، ایفای نقش کرده است تا مدعای مورد بحث، یعنی فرهنگی-

سیاسی بودن پدیده‌های زیست‌شناختی‌ای چون کوید-۱۹ هم ایضاح و تنقیح و هم موجه (Justify) شود. مشخص است که ساختارهای شناختی سیاسی دیگری نیز وجود دارند و در این جا تنها برای نمونه، یک مثال آورده شده است. فی الواقع فهم ساختار انفسی-سوپرکتیو سیاسی، نیازمند باهم‌نگری ساختارهای کلان بیش‌تری است و فهم تمام ساختارهای انفسی-سوپرکتیو نیازمند باهم‌نگری هر چهار سنخ ساختارهای انفسی-سوپرکتیو. البته در پژوهش‌های آتی، برای هر کدام از سه مورد دیگر شناخت فرهنگی-سیاسی نیز نمونه‌ای از ساختارهای شناختی مورد بحث قرار خواهند گرفت.

## ۵. نسبت پدیده‌های سیاسی و شناخت معطوف به آن‌ها

زمانی که در پژوهش حاضر، سخن از احساس یک مفهوم سیاسی به میان می‌آید، تحقق عینی آن مفهوم مقصود نظر نیست. فی المثل "احساس" آزادی، مانند هر احساس دیگری، یک وضعیت/حالت (State)، مفهوم یا امر آفاقی-اُبژکتیو نیست بل که وضعیت/حالت (State)، مفهوم یا امری انفسی-سوپرکتیو است که هم ابعاد شناختی (Cognitive) دارد و هم ابعاد روانی و باید توسط نگاهی روان‌شناسانه و شناختی مورد واکاوی قرار گیرد که معطوف به درون است و بر خلاف تحقق عینی یا عدم تحقق عینی آزادی که متعلق/بژه‌ی (Object) تحلیل سیاسی است، متعلق-بژه‌ی تحلیل‌های روان‌شناختی (Psychological) و شناختی (Cognitive) قرار می‌گیرد.

البته میان وجوه شناختی و روان‌شناختی تفاوت وجود دارد که در ادامه بحث خواهد شد. اما دو مفهوم آزادی (یا عدم/سلب آزادی) و احساس آزادی (یا عدم/سلب آزادی)، دو مفهوم متفاوت هستند که می‌توانند منطبق بر هم نباشند. ممکن است در یک جامعه افراد آزادی داشته باشند که به برخی رفتارها یا کنش‌های فرهنگی-سیاسی دست بزنند اما احساس آزادی نداشته باشند و اصلاً برای انجام این رفتارها یا کنش‌ها اقدام نکنند.

به عنوان مثالی دیگر، امنیت را در نظر بگیرید که یکی از مهم‌ترین مفاهیم و غایات سیاست‌پژوهی است و از برخی منظرها، فی المثل از منظری هابزی، مهم‌ترین مفهوم مهم‌ترین غایت سیاست‌پژوهی و سیاست‌ورزی است (هابز، ۱۶۵۱؛ هیوود، ۲۰۰۲ ج). امنیت مفهومی آفاقی-اُبژکتیو است که با توجه به نرخ ابتلا به جرم می‌توان آن را به کمیت تبدیل کرد. اما احساس امنیت یک مفهوم انفسی-سوپرکتیو است که می‌توان با مصاحبه‌ی عمیق به آن پی برد و البته گاهی می‌توان نشانه‌هایی دال بر وجود یا عدم وجود آن تعریف کرد؛ فی

المثل این که فرد آیا حاضر است دختر نوجوان خود را در نیمه‌ی شب برای خرید به خیابان بفرستد یا نه؛ و بعد درصد گرفت که چند درصد افراد این کار را می‌کنند و چند درصد افراد خیر. اما باید دانست که این نشانه، خود آن مفهوم نیست. احساس وضعیتی انفسی سوپژکتیو است و نشانه‌ی آن، امر دیگری است.

در یک جامعه می‌تواند سطح امنیت نسبت به جامعه‌ی دیگر بالاتر باشد، اما احساس امنیت پایین‌تر باشد. یعنی واقعیت انضمامی حاکی از آن است که فی‌المثل نیمه شب در خیابان‌ها هیچ مخاطره‌ای وجود ندارد اما نتیجه‌ی تحقیقات میدانی و مصاحبه‌ها حاکی از آن است که والدین احساس امنیت نمی‌کنند که فرزندان خود را برای خرید به خیابان بفرستند. احساس امنیت (یا احساس عدم امنیت) گاهی از خود امنیت مهم‌تر است کما این که احساس آزادی گاه از خود آزادی و به همین منوال در مورد دیگر مفاهیم سیاسی. برای مثال تصور کنید که در یک جامعه امنیت برقرار است اما به علتی، احساس امنیت در شهروندان یک جامعه کاهش پیدا کند. در این حالت، شهروندان آمادگی و برانگیختگی خواهند داشت که برای جلوگیری از نقض امنیت‌شان، پرخاش‌گری کنند. خود این آمادگی احتمال پرخاش‌گری را در افراد بالا می‌برد و به تبع آن میزان پرخاش‌گری در جامعه بالا می‌رود و در نهایت، سطح امنیت پایین می‌آید.

در نتیجه احساس عدم امنیت که غیر از خود عدم امنیت است، آن قدر مهم می‌شود که حتی می‌تواند موجب تحقق عدم امنیت گردد. یعنی در مواردی صرفاً وجود "احساس" سیاسی، موجب "رفتارهای" خاص سیاسی می‌شود؛ حتی در مواردی که واقعیت آفاقی - اُبژکتیو منطبق با آن احساس انفسی سوپژکتیو نیست و حتی واقعیت آفاقی - اُبژکتیو را هم تغییر می‌دهد.

این قبیل احساسات، آن طور که توسط اول‌شخص (First-Person) ادراک می‌شوند، به وجوه پدیدارشناختی و تا حدی روان‌شناختی پدیده برمی‌گردند (Nagel, 1974)، اما زیربنای شناختی‌ای که مسبب این احساس است، طرح‌واره‌های شناختی هستند. باید دقت شود که لغت Schema را هم به طرح‌واره ترجمه می‌کنند؛ و هم به روان‌بنه. طرح‌واره‌های شناختی مرتبط با این پدیده‌ها، فی‌الواقع همان زیربنایی هستند که این قبیل احساسات روی آن‌ها سوار می‌شوند. به تعبیر دیگری، اگر احساس در سطح خودآگاه باشد، طرح‌واره‌ها در سطح ناخودآگاه عمل می‌کنند. باید توجه داشت که ناخودآگاهی در ابتدا توسط زیگموند فروید مطرح شد و در نهایت به سه ساحت انگیزش، هیجان<sup>۱</sup> و شناخت اطلاق شد اما از آن‌جا که

وجوه شناختی آن برجسته نبودند، کم نیستند روان‌شناسانی که مطرح شدن ناخودآگاهی در سطح شناختی را به ژان پیاژه‌ای نسبت می‌دهند که همین مفهوم طرح‌واره یا روان‌بنه را جعل (Coin) کرد. البته پیاژه راجع به المان‌های شناختی‌ای که به آستانه‌ی آگاهی راه نیافته‌اند، نظریه‌ی بسیار مطرحی دارد؛ اما این که نخست توسط کدام متفکر مطرح شده، محل نزاع است که مورد بحث پژوهش حاضر نیست. اما آن چه که در این جا محل کلام است، ناخودآگاهی و زیربنا بودن طرح‌واره‌های شناختی سیاسی، برای احساسات پدیدارشناختی و روان‌شناختی سیاسی است. این طرح‌واره‌ها، بالمآل منشاء و مبنای کنش سیاسی می‌شوند (با توجه به این که انفعال سیاسی هم نوعی کنش سیاسی است)، و به شکل خودکار نخستین و آنی‌ترین واکنش‌ها را برمی‌انگیزند.

از آن جا که تفکیک میان پدیده‌های سیاسی با احساسات معطوف به آن‌ها و طرح‌واره‌هایی که زیربنای آن‌ها هستند، برای فهم بخش بعدی ضروری است، و هم‌چنین از این جهت که بررسی این طرح‌واره‌های شناختی و احساسات پدیدارشناختی که حتی زمانی که منطبق با واقعیت عینی بیرونی-آفاقی-اُبژکتیو نیستند نیز می‌توانند تاثیر جدی بر آن بگذارند، این تفکیک در این جا آورده شد.

## ۶. برخی طرح‌واره‌های مربوط به دولت-ملت

شکی نیست که فائق آمدن بر پدیده‌ای چون کوید-۱۹ در هر جامعه‌ای نیازمند هم‌کاری عمیق دولت و ملت است. بدون رعایت حداقل یک دوره‌ی ۳ هفته‌ای قرنطینه‌ی کامل و انتقال تمام کیس‌ها به بیمارستان‌های تخصصی، امکان ریشه‌کن کردن کوید-۱۹ وجود ندارد و البته با این تمهیدات، کشورهای بسیاری (من جمله خود چین که منشاء کوید-۱۹ بود) در کم‌تر از ۶ ماه، در بسیاری نقاط اعلام وضعیت سفید کردند (Worldometers, 2020) و این میسر نیست مگر با هم‌کاری و هم‌یاری عمیق دولت و ملت.

اما شناخت و به تبع آن رفتار سیاسی مردم ایران در موارد قابل توجهی، مبتنی بر یک احساس بیگانگی میان دولت و ملت است. پیش از این پژوهش نیز محققین دیگری و گاه محققین برجسته (چون محمدعلی (همایون) کاتوزیان)، به این شکاف پرداخته بودند و گاه آن را تحت عنوان تضاد دولت و ملت صورت‌بندی کرده و به تبیین و سبب‌شناسی آن که حکایت از ریشه‌های عمیق تاریخی دارد نیز پرداخته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۶؛ قاراخانی، ۱۳۹۵)، که در این جا فرصت پرداختن به آن وجود ندارد.

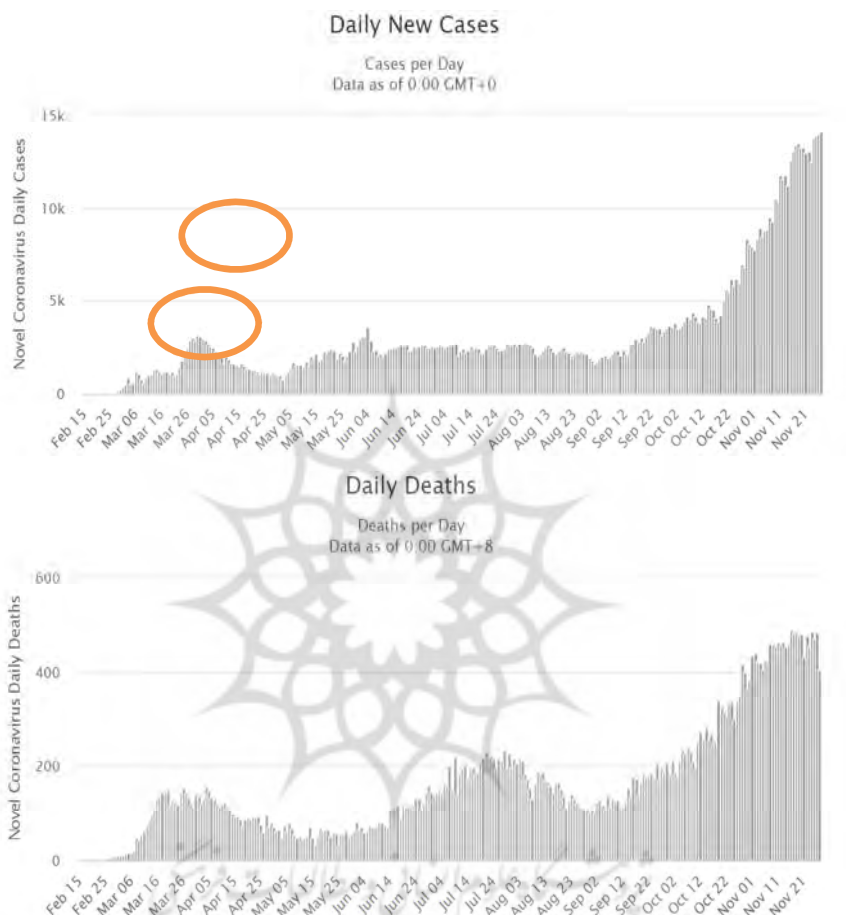
البته همان طور که پیش تر گفته شد، مراد این نیست که شکاف عظیمی میان دولت و ملت وجود دارد بلکه مقصود این است که "احساس" شکاف بین دولت و ملت وجود دارد (که همان طور که در مورد تفاوت ماهوی آزادی و احساس آزادی یا امنیت و احساس امنیت گفته شد)، ماهیتاً متفاوت با وجود عینی شکاف است.

فی الواقع این احساس در بسیاری موارد هم کاذب است و حداقل از منظری فرهنگ پژوهانه یا از منظر بررسی های شناختی، روانی یا عادت‌واره‌های اجتماعی، نه تنها میان دولت و ملت شکافی وجود ندارد که نوعی شباهت و قرابت و حتی در بسیاری مواقع تطابق و تساوی قابل مشاهده است. در نتیجه، این احساس شکاف هم از جانب دولت و هم از جانب ملت، غیرواقعی است. بعبارة آخری چنان درهم‌تندگی‌ای میان عادت‌واره‌های فرهنگی-سیاسی این دولت و این ملت وجود دارد که بیش از آن که مشابه باشند، تا حد زیادی این‌همان (Identical) هستند و به علت ضعف در خودآگاهی است که این شکاف احساس می‌شود.

البته این موضوع محدود به ایران نیست. فی الواقع دولت آینه‌ی ملت است و ملت آینه‌ی دولت، تنها ممکن است برخی موارد رمزگذاری شده باشند یا ابعاد متفاوتی داشته باشند و در نتیجه در ظاهر به چشم نیایند. همان طور که ویل دورانت نیز پیش تر گفته است: "کشورهایمان، چون از تجمع ما پدید آمده‌اند، همان هستند که ما هستیم؛ قوانین و احکام‌شان بر مبنای طبایع ما، و اعمال‌شان کردار زشت و زیبای ماست در مقیاسی بزرگ‌تر" (دورانت، [۱۹۷۸]، به نقل از رضاقلی، ۱۳۷۳ ب).

اما همان طور که گفته شد، در بسیاری مواقع و موارد همین شکاف غیرواقعی دولت و ملت یا احساس کاذب شکاف دولت و ملت در سطح شناختی است که موجب و مسبب رفتارهای سیاسی می‌شود؛ و نه لزوماً واقعیت سیاسی انضمامی موجود در جامعه. بر اساس این احساس شکاف، در مواردی مردم مبنای بی‌اعتمادی به سیاست‌های دولت قرار می‌دهند (شاهین و همکاران، ۱۳۹۶). این بی‌اعتمادی هم شامل آمار و توصیفی می‌شود که دولت از وضع موجود ارائه می‌کند و هم راه‌کارهایی که دولت برای خروج از معضلات ارائه می‌کند. نمونه‌ی بارز این بی‌اعتمادی در تعطیلات قابل مشاهده است. ایرانیان طبق رسوم گذشتگان، در ایام عید، به دیدار اقوام می‌روند و دولت با توجه به شرایط خاص سال عید (۱۳۹۹) پیشنهاد کرده بود که از این دید و بازدیدها خودداری شود. اما مردم به این پیشنهاد بی‌توجه بودند و حاصل این شد که آمار ابتلا و مرگ و میر که در اسفند (۱۳۹۸) روزانه بیش از

۱۳۰۰ نفر ابتلا جدید و حدود ۱۰۰ نفر مرگ و میر بود، پس از ایام عید سه برابر شد که به ترتیب در نمودارها قابل مشاهده است (Worldometers, Iran, 2020)!



این در صورتی است که بسیاری از معضلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از یک سو راه‌حل و/یا رفعی جز از طریق مداخله‌ی دولت ندارند و از دگر سو اساساً کارویژه‌ی دولت حل و رفع این مسائل و مشکلات است. به بیان دیگر دولت علی‌الاصول برای چنین منظوری تاسیس گشته است و این مبنای قرارداد اجتماعی (هیوود، ۲۰۰۲ب) است؛ اعم از این که با تقریر/خوانش هابزی، لاک‌ی یا روسویی مطمح نظر قرار گیرد.

اما این "احساس" شکاف، موجب عدم هم‌کاری و گاه کارشکنی و ایجاد اختلال عامدانه‌ی گروه‌هایی از مردم در نسبت با دولت شده و بالمآل موجب اختلال در حل مسائل و رفع مشکلات گشته است. همان طور که گفته شد، این احساس کاذب نیز مانند دیگر



طرح‌واره‌های شناختی، ریشه‌های تاریخی دارد که تداوم یافته اما توضیح آن‌ها علی‌التفصیل، فرصت مجزایی می‌طلبد.

## ۷. نتیجه‌گیری

بسیار در تاریخ علم همه‌گیرشناسی رخ داده که یک بیماری واگیردار بسیاری از نقاط جهان را درگیر کرده است اما ارتباطات جهان پسامدرن سبب شد تا کوید-۱۹ تقریباً به تمام دنیا سرایت کند. این ارتباط تنگاتنگ و این تاثیر و تاثر که اکنون بخشی از حیات کنونی بشر است، با پاندمی کوید-۱۹ بیش‌تر نمایان شد. اما واگیردار بودن به علت ماهیت برخی بیماری‌ها است و به لحاظ زیست‌شناختی در آسیب‌پذیری در مقابل کوید-۱۹، هیچ جامعه، کشور یا فرهنگی مصونیت خاصی ندارد.

همان‌طور که گفته شد گمان عمومی در مواجهه با بیماری‌های واگیرداری که همه‌گیر/اپیدمیک می‌شوند این است که چون ریشه‌ی بیماری به زیست‌شناسی برمی‌گردد، این بیماری‌ها نیز به مثابه پدیده‌هایی صرفاً زیست‌شناختی هستند. اما فی الواقع این بیماری‌های زیست‌شناختی‌ای که در زیست‌شناسی در سطوح میکروسکوپی قابل بررسی هستند نیز، وجوه، سویه‌ها و دقایق زیستی-روانی-اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارند. به همین علت اگر چه هیچ جامعه، کشور و فرهنگی مصونیت خاصی ندارد، اما برخی جوامع، کشورها و فرهنگ‌ها آسیب‌پذیرتر هستند.

آسیب‌پذیری قابل توجه دولت-ملت ایران در مقابل کوید-۱۹ که در آمار ارائه شده مشهود است، علل فراوانی دارد که علی‌الغالب خصیصه‌های ساختاری دارند و نه خصیصه‌های رویدادی. علل ساختاری نیز هم شامل ساختارهای عینی-آفاقی-اُبژکتیو می‌شوند؛ و هم ساختارهای ذهنی-انفسی-سوپرژکتیو. یک سنخ از ساختارهای انفسی-سوپرژکتیو، ساختارهای شناخت سیاسی هستند و یک نمونه از این ساختارها، طرح‌واره‌های زیربنایی احساس شکاف میان دولت و ملت است.

این احساس، فارغ از تطابق یا عدم تطابقش با واقعیت عینی و انضمامی جامعه، سبب گشته تا تعامل دولت و ملت در حل مسائل و رفع مشکلات مربوط به کوید-۱۹، تبدیل به تقابل دولت و ملت شود و در موارد نه چندان کمی، موجب عدم هم‌کاری و گاه کارشکنی و ایجاد اختلال عامدانه‌ی گروه‌هایی از مردم در نسبت با دولت شده و بالمآل موجب اختلال در حل مسائل و رفع مشکلات گشته است. این اختلال گاهی به شکل حل و رفع

نشدن مسائل و مشکلات مربوط به کوید-۱۹، در مواردی به شکل زمان‌برتر و پرهزینه‌تر شدن حل و رفع و در مواردی حتی به شکل ایجاد مسائل و مشکلات جدید تجلی کرده است.

به نظر می‌رسد که کمک گرفتن دولت از یک جامعه‌ی نخبگانی (Elite Community) شناخته شده در فضای آکادمیک و تاکید بر راه‌حل‌هایی که از دل اجماع این جامعه‌ی نخبگانی بیرون می‌آید یا حداقل در اندک مواردی که اجماع ممکن نبوده بر اساس آرای اکثریت این جامعه‌ی نخبگانی تصویب شده، می‌تواند، هر چند اندک، به کم‌تر شدن این احساس شکاف، کمک کند و به خروج از وضعیت فعلی منجر شود و به مثابه نقطه‌ی عطفی در تعامل دولت و ملت، سبب‌ساز تعاملات آینده باشد.

در پایان مجدداً باید اشاره کرد که طرح‌واره‌ی شناختی سیاسی شکاف دولت و ملت، تنها یکی از طرح‌واره‌های شناختی سیاسی است و هم‌چنین بررسی شناخت سیاسی، تنها یک منظر برای بررسی و تبیین پدیده است. منظرهای فراوان دیگری نیز برای پرداختن به همین پدیده وجود دارد از بررسی عمل‌کرد دولت و سیاست‌های اتخاذشده گرفته تا تمام هفت موردی که در سنخ‌شناسی ساختارهای فرهنگی-سیاسی بیان شد. آن چه فهم پدیده را به استانداردهای فهم پدیدارشناختی نزدیک می‌کند، در کنار هم دیدن ساختارها است و نه تقلیل/فروکاستن تمام ساختارها به یک ساختار خاص.

## پی‌نوشت‌ها

۱. منظور (High morbidity (or incident), and death rate) در معانی همه‌گیرشناختی (Epidemiological) آنان (Rothman et al., 2008; Rothman, 2012) است.

۲. طبق آخرین آمارهای رسمی، بازیابی شده در (۹ آذر ۱۳۹۹)، این ویروس در سراسر جهان بیش از ۶۲.۵ میلیون نفر و در ایران حدود ۱ میلیون نفر را مبتلا کرده که از میان حدود ۱.۵ میلیون نفر در دنیا و ۵۰ هزار نفر در ایران را به کام مرگ کشیده است (Worldometers, Iran, 2020; Worldometers, 2020)؛ و البته ممکن است آمار واقعی بیش از برآورد آمار رسمی باشد.

۳. در تمام متن، مراد از دولت، دولت به معنی الاعم یا به معنای موسع آن است (State). یعنی تمام نظام حاکمیتی و نه فقط قوه‌ی مجریه (Government) که معمولاً در زبان عامیانه مراد از دولت، اشاره به آن است. فی الواقع میان عرف سیاست‌پژوهان در زبان پارسی، واژه‌ی دولت به عنوان ترجمه‌ی State جا افتاده است و صرفاً بدین جهت که پژوهش حاضر ماهیت میان‌رشته‌ای دارد و

پاندمی کوید-۱۹ در ایران: ... (سیدامیر محمد موسوی جشنی و سیدصدرالدین موسوی) ۴۰۳

- ممکن است از دیگر رشته‌ها یا به بیان دقیق‌تر نظام‌های دانش (Discipline) به این پژوهش مراجعه شود، این توضیحات به پژوهش الصاق گشت
۴. این که چرا این رهیافت‌ها کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، در مقاله‌ی دیگری تحت عنوان *شناخت پژوهی و امر انضمامی در ایران علی‌التفصیل* آورده خواهد شد.
۵. Other در زبان انگلیسی، معمولاً در مباحث مربوط به نظریه‌ی گفتمان به معنای منفی به کار می‌رود و نوعی بیگانگی و غیریت را می‌رساند. رسم است که Other را دیگری هم ترجمه می‌کنند. اما از آن جا که بر خلاف نظریه‌ی گفتمان، در نگاه‌های اگزیستانسیالیستی، Other بار مثبت دارد و اخلاق دیگری بنیاد ایمانوئل لویناس اساساً محور اخلاق قرار می‌گیرد، برای جلوگیری از خلط Other در نظریه‌ی گفتمان و Other در نگاه اخلاقی (به ویژه اگزیستانسیالیستی) که هر دو در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند، برای اشاره به مفهوم اول از "غیر" و برای اشاره به مفهوم دوم از "دیگری" استفاده شده است.
۶. در روان‌شناسی، Emotion را به هیجان ترجمه می‌کنند اما در رشته‌های دیگر یا در زبان روزمره معمولاً هیجان‌ها را عاطفه یا احساس خطاب می‌کنند که دو مفهوم مجزا در روان‌شناسی هستند و هر کدام از این سه (احساس، هیجان و عاطفه) معنی خاص خود را دارند. مجدداً مانند مفهوم دولت، هیجان نیز در عرف روان‌پژوهان پارسی‌زبان جا افتاده است اما به علت ماهیت میان‌رشته‌ای پژوهش حاضر، این توضیحات الصاق گردیدند.

## کتاب‌نامه

- آرون، ریموند، [۱۹۶۵]، مراحل اساسی در اندیشه‌ی جامعه‌شناسی، متن کامل، ترجمه: باقر پرهام، (۱۳۶۴)، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ص ۲۷.
- بردشا، لی، (۱۹۸۹)، فلسفه‌ی سیاسی هانا آرنست، ترجمه: خشایار دیهیمی، (۱۳۸۰)، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- بست، جان، (۱۹۸۳)، روش‌های تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری، ترجمه: حسن پاشاشریفی و نرگس طالقانی، ویرایش ۲، (۱۳۶۹)، چاپ نهم: (۱۳۸۱)، تهران: رشد. ص ۱۲۵-۱۲۷؛ ۱۳۵-۱۳۷؛ ۱۵۲-۱۶۵.
- پوپر، کارل ریموند (۱۹۳۷)، مناظره‌ی منطقی و تحلیلی «Dialectic» چیست؟ [دیالکتیک چیست؟]، چاپ مجدد در کتاب *حکس‌ها و ابطال‌ها، نوشته‌ی کارل ریموند پوپر*، (۱۹۶۲)، ترجمه: رحمت‌الله جباری، (۱۳۹۲)، چاپ اول، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار. ص ۶۲۵-۶۷۲.
- چلبی، مسعود، (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، چاپ هفتم: ۱۳۹۴، تهران: نشر نی. ص ۵۳-۸۳.

دورانت، ویل [ویلیام]، [۱۹۷۸]، درآمدی بر تاریخ تمدن، [مجموعه‌ی مترجمین]، (۱۳۶۸)، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ص ۱۷۷.

رضاقلی، علی، (۱۳۷۳ الف)، جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش، چاپ ۱۳۹۶م: تهران: نی. ص ۷-۹.

رضاقلی، علی، (۱۳۷۳ ب)، Ibid: ص ۲۱.

روزنهان، دیوید و سلیگمن، مارتین (۱۹۹۷ الف)، آسیب‌شناسی روانی [روان‌شناسی نابهنجاری]، ویراست سوم [ویراست‌های قبلی به جای سلیگمن، به همراه کرسیتوفر پترسون بوده است]، جلد اول، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، ۱۳۷۹ در نشر ارسباران، چاپ اول نشر سالوان: ۱۳۸۶، چاپ ۱۶م: ۱۳۹۱، تهران: نشر ساوالان. [ج ۱]: ص ۳۰۹-۳۱۰.

روزنهان، دیوید و سلیگمن، مارتین (۱۹۹۷ ب)، Ibid: [ج ۱]: ص ۳۱۰.

شاهین، مهدی، و نازاریان، سید محمد وهاب، و محجوب، علی، (۱۳۹۶)، بررسی سرمایه‌ی اجتماعی و رفاه اجتماعی در رابطه‌ی دولت و ملت ایران معاصر، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن مطالعات سیاسی حوزه، دوره ۵ شماره ۱۹، زمستان ۱۳۹۶، ۱۳۵-۱۵۴.

قاراخانی، معصومه، (۱۳۹۵ الف)، سیاست اجتماعی در ایران، شکاف دولت-ملت، فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبایی)، پیاپی ۷۵ (زمستان ۱۳۹۵)، ۹۳-۱۱۸. ص ۹۳-۹۴.

کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۹۶)، تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه: طیب، علیرضا، تهران، نشر نی.

کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد، (۱۹۸۲)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ویراست ۵م، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، (۱۳۷۸)، چاپ ۱۶م: (۱۳۹۳)، تهران: نشر نی.

گال، مردیت دامین، و بورگ، والتر، و گال، جویس، (۱۹۹۶)، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ویراست ششم، دوره‌ی دو جلدی، ترجمه: نصر، احمدرضا، و همکاران، (۱۳۸۳)، چاپ نهم: (۱۳۹۲)، تهران، انتشارات سمت و دانشگاه شهید بهشتی. ص ۹۹۱-۹۹۳.

لوپز، خوزه و اسکات، جان، (۲۰۰۱)، ساختار اجتماعی، ویراست اول، ترجمه: یوسف صفاری، (۱۳۹۱)، چاپ اول، تهران: انتشارات آشتیان. ص ۸.

میلز، سارا، (۲۰۰۴)، گفتمان، ترجمه: موسسه‌ی خط ممتد اندیشه زیر نظر نرگس حسنی، (۱۳۹۳)، چاپ اول، تهران: نشر نشانه. ص ۱۱-۱۲؛ ۲۴-۳۱.

هابز، تامس، (۱۶۵۱)، لویاتان، ترجمه: حسین بشیریه، (۱۳۸۰)، چاپ اول، تهران: نشر نی. ص ۱۵۶-۱۵۸؛ ۱۶۱-۱۷۰؛ ۱۷۶؛ ۱۹۲.

هوارث، دیوید، (۲۰۰۰)، گفتمان، ترجمه: احمد صبوری، (۱۳۹۵)، چاپ اول، تهران آشتیان. ص ۹۷-۱۴۶.

هیوود، (۲۰۰۲ ب)، Ibid: ص ۱۳۳.

هیوود، (۲۰۰۲ ج)، Ibid: ص ۱۳۲-۱۳۵.

پاندمی کوید-۱۹ در ایران: ... (سیدامیر محمد موسوی جشنی و سیدصدرالدین موسوی) ۴۰۵

هیوود، اندرو، (۲۰۰۲ الف)، سیاست، ترجمه: عالم، عبدالرحمن، چاپ دوم: ۱۳۹۱، تهران: نشر نی. ص ۱۷۹.

- Abbas, A. K., Lichtman, A. H., & Pillai, S. (2014). *Basic immunology: functions and disorders of the immune system*. Elsevier Health Sciences.
- Aron, Raymond, (1965), *Main Currents in Sociological Thought*, Trans.: Richard Howard & Helen Weaver, 1<sup>st</sup> published by penguin, reprinted in (1979), New York: Pelican. Vol.1: P: 17-62.
- Bourdieu, Pierre (1977), *Outline of a Theory of Practice*. Cambridge University Press. pp. 78–79.
- Gramsci, Antonio, (1971), *Prison Notebooks*, London: Lawrence and Wishart.
- Jary, D., Jary, J. (1995), *Collins Dictionary of Sociology*, New York: HarperCollins.
- Nagel, Thomas, (1974), What is it like to be a bat?, *Philosophical Review*, LXXXIII, 435-450; Reprinted in: Nagel, T, (1979), *Mortal questions*, Cambridge: Cambridge university press.
- Oxford Reference, (2020), online available on:  
<https://www.oxfordreference.com/view/10.1093/acref/9780199568758.001.0001/acref-9780199568758-e-2552>, accessed on August 20, 2020.
- Parsons, Talcott, (1951), *The Social System*, Glencoe, Illinois: Free Press.
- Rothman, K. J. (2012). *Epidemiology: an introduction*. Oxford: Oxford university press.
- Rothman, K. J., Greenland, S., & Lash, T. L. (Eds.). (2008). *Modern epidemiology*. Pennsylvania: Philadelphia: Lippincott Williams & Wilkins.
- Sing, K., (1983), *Advanced Social Theories (Contemporary Social Theories)*, 1983ed, Lucknow: Prakashan Kendra. P: 1127-139.
- Stace, Walter Terence, (1924), *The Philosophy of Hegel: A Systematic Exposition*, McMillan & Co., Republished in (1955) with agreement of the author, first time with new publisher, New York: Dover Publication INC. P: 88-115.
- Wang, D. & Hu, B. & Hu, C. & Zhu, F. & Liu, X. & Zhang, J., ... & Zhao, Y. (2020). Clinical characteristics of 138 hospitalized patients with 2019 novel coronavirus–infected pneumonia in Wuhan, China. *Jama*.
- Worldometers, (2020), Report on Corona Virus, online available on:  
[https://www.worldometers.info/coronavirus/?utm\\_campaign=homeAdvegas1?](https://www.worldometers.info/coronavirus/?utm_campaign=homeAdvegas1?), accessed on September 27, 2020.
- Worldometers, Iran, (2020), accessed on November 29, 2020,  
<https://www.worldometers.info/coronavirus/country/iran/>.